

روزنامه نگاران مقتول: سلطان العلمای خراسانی

سید محمد صدی طباطبایی

اجدادش نیز از علمای درجه اول تربت بوده‌اند خیلی علاقه مند و مصرّ بوده است که فرزند نیز همان رشته را با جدیت دنبال نماید. ولی پسر که طبعی سرکش و افکار دیگری در مغز داشته زیر بار پند و اندرز پدر و سایر بزرگان فامیل نرفته و احیاناً اوقات را به معاطله و مساهله برگزار می‌نمود؛ و ادامه تحصیل را موکول به مسافرت تهران می‌کرده است. از این رو همواره بین آنها اختلاف سلیقه و نظر موجود بوده و بالاخره پدر، دختر برادر خود را برایش عقد نموده و امور املاک و علاقجاتش را به او تفویض می‌نماید تا شاید در اخلاق و روحیاتش تغییری حاصل و از سفر تهران منصرف شود. ولی هیچ یک از این اقدامات مفید قرار نمی‌گیرد و سرانجام در تعقیب مشاجره کوچکی که خود (به) بهانه جویی ایجاد نموده با مختصر وجهی شبانه به عنوان فهر به تهران حرکت می‌کند.

انتشار روزنامه

او پس از تحمل زحمات و مشکلات فراوان و چهل روز صرف وقت به مقصد می‌رسد و در مدرسه صدر (جلوخان مسجد شاه) به عنوان طلبه، حجره محقری می‌گیرد. نظر به اینکه هوش و فربه نویسنده‌ای داشته و اوضاع زمان هم کاملاً مقتضی بوده در جراید وقت شروع به نوشتن می‌کند تا متدرجاً به وضع تهران آشنا و به محافل و مجالس آزادیخواهان راه می‌یابد و به واسطه استعداد ذاتی و شجاعت سیاسی و اخلاقی بین اقران ممتاز می‌شود و در جمع جوانان آزادیخواه نفوذ پیدا می‌کند. بعد به مساعدت و همراهی همین گروه امتیاز روزنامه روح‌القدس را گرفته و با انتشار مقالات تند و آتشین به زودی در بین عامه معروف و مشهور می‌شود تا حدی که مستبدین و مرتجعین برای او و روزنامه‌اش حساب مخصوصی باز می‌کنند و جهت جذب و جلب او دست به اقدامات مختلفی می‌زنند و چون از طریق تهدید و فشار مایوس می‌شوند وارد مرحله تطمیع و تحبیب می‌شوند تا شاید او را فریفته و با مستبدین یار و موافق سازند. بالاخره به این اندازه قانع می‌شوند که با اخذ وجه معتابیه بی طرف بماند.

باز هم آن مرد مبارز و معتقد به مبانی مشروطیت تحت تأثیر وسوسه‌ها و دسایس آنها قرار نگرفته و حاضر نمی‌شود هدف مقدس خود را به این قبیل پلیدیها آلوده سازد و بلکه روز به روز بر تهور و رشادت خود افزوده و حملات را تندتر و شدیدتر می‌نماید.

از چگونگی زندگی سلطان العلمای خراسانی مدیر روزنامه روح‌القدس که یکی از آزادیخواهان بنام ایران است اطلاع چندانی در دست نیست. تا جایی که اطلاع داریم وی در جنبش مشروطه سهم بزرگی داشت و در نشریه خود مقالات تندی علیه دستگاه حکومت محمد علی‌شاهی می‌نوشت و در صحنه سیاست فعالیت‌های زیادی می‌نمود.

این شخص از محل روزنامه خود در خیابان چراغ برق بر سر قزاقان محمد علی‌شاه نارنجک پرتاب کرد و در نتیجه او و ضیاء السلطان را به جرم سوء قصد به جان شاه دستگیر کردند و به باغ شاه بردند. مشروح جریان گرفتاری او از زبان پسرعمویش شنیدنی است.

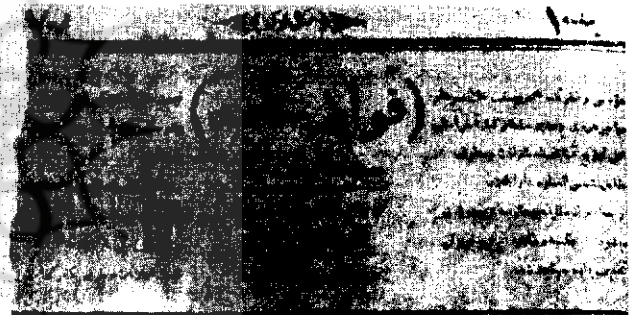
این مقاله را فیاض خراسانی در روزنامه کیهان (شماره ۸۷۱۹ - صفحه ۳۱۳ روز شنبه ۱۴ مرداد ماه ۱۳۵۱ ه.ش.) نوشته و در مجله خواندنیها (سال ۳۷ شماره ۹۳) نیز به چاپ رسیده است و ما از دوره روزنامه روح‌القدس که به کوشش محمد گلبن انتشار یافته است نقل می‌کنیم چون این مقاله از جهات بسیاری در خور توجه است تمام آن را در زیر می‌آوریم باشد که درباره شناخت سلطان العلماء موثر افتد.

انقلاب مشروطه ایران قهرمانان گمنام و مجاهدان کم آوازه بسیاری داشت که ارزش و اعتبار و تأثیر جانشانی آنها گاه تا حد شناخته‌ترین چهره‌های انقلاب مشروطه اوج می‌گیرد. روح‌القدس، مجاهد و روزنامه نگار انقلابی عصر مشروطه یکی از این قهرمانان است که متأسفانه چهره‌اش را هاله‌ای از ابهام و تاریکی فرا گرفته و در پیرامونش آگاهیهای غلط و اشتباه بسیار است. حتی مؤلف کتاب تاریخ مشروطیت از این اشتباهات مصون نمانده است و این لغزشهاست که این دین را بر گردن من که حقایق زندگی او را می‌دانم می‌نهد تا سیمای این مبارز و جانشان آزاده را آن طور که بوده، آن طور که سرفراز زیست و سرفراز مرد بنویسم چرا که تاریخ نیز از این تحقیق و شناسایی بی‌نیاز نیست.

مرحوم شیخ احمد روح‌القدس پسر مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمد حسین است و در تربت حیدریه متولد شده و تا سن بیست و نه سانگی ادبیات فارسی و عربی را نزد پدر و دیگر فضیلائی زمان (محدوده خود) تحصیل نموده است و چون پدرش چندین سال در محضر مرحوم آخوند ملامحمد کاظم و سایر پیشوایان وقت به درجه اجتهاد رسیده و به علاوه

پدر و سایر بزرگان فامیل از طریق مکاتبات خصوصی و قرائت مندرجات روزنامه به عاقبت خطرناک این مبارزات پی برده و درک می‌نمایند که با ادامه این روش خطر همواره در کمین اوست، لذا در خلال مدت ششماه دونفر از کسان نزدیک خود را به تهران اعزام داشته و نیز به دوستان و اقوام مقیم مرکز توسل می‌جویند تا شاید موفق به برگشت او شوند، ولی بدبختانه تمام این کوششها بی‌نتیجه و نقشه‌ها نقش بر آب می‌شود و خلاصه نگرانی و پریشانی پدر و سایر علاقه‌مندان به حد اعلا می‌رسد.

از آنجایی که انسان در مقابل حفظ جان عزیزش به هر دری می‌زند و به مشکلاتین اقدامات تن می‌دهد پس از مشاوره و تبادل افکار تصمیم می‌گیرند عموی کوچک شیخ احمد را که به واسطه تناسب سن و توافق اخلاقی با او جنبه رفاقت داشته به مرکز اعزام دارند تا به هر ترتیب صلاح و مقتضی باشد جوان غیور را به میان فامیل برگرداند. موقعی ایشان به تهران وارد می‌شود که چهار روز بعد ماجرای حمله مستبدین و توپ بستن مجلس صورت می‌گیرد و چون مرحوم شیخ عبدالجواد عمو و پدر زن نگارنده نیز بوده جریان دستگیری خود و روح القدس پسرعمویم را به دفعات مشروحاً برابم نقل نموده، جهت استحضار خاطر خوانندگان محترم گفته‌های آن مرحوم را می‌نویسم:



اداره روزنامه روح القدس در خیابان چراغ برق جنب قهوه‌خانه عرش قرار داشت که من با مختصر اثاثیه و تفنگ و رندل خود یکی از اتاقها را اشغال نمودم و چون آن ایام اوضاع خیلی آشفته و ایجاد نگرانی می‌کرد به دفعات با شیخ احمد مذاکره و مشاجره نموده و آنچه از پیر استاد بلد بودم به کار بستم تا برای برگشت وی به تربت قانش سازم، ممکن نشد.

سرانجام مرا با منطق قوی متقاعد ساخت که با اوضاع فعلی علاوه بر اینکه آمدنش به خراسان مفید نیست کاملاً زیان‌آور و حتی سبب گرفتاری پدر و فامیلش خواهد بود. و می‌گفت بهتر این است که تا روشن شدن وضعیت تأمل نموده و آنگاه متفقاً به محل عزیمت نمایم.

چهارمین روز توقفم بود که مجلس به توپ بسته شد و همان هنگام جمعی از قزاقها به اداره روزنامه جهت دستگیری مدیر روزنامه روح القدس حمله کردند. من با تفنگ و رندل خود شیخ احمد با تفنگ مکنز شروع به مدافعه و تیراندازی نمودیم. بیش از یک ساعت نگذشت که لوله تفنگ او داغ شد و از کار افتاد و تفنگ مرا که چند فشنگ بیشتر نداشت با اصرار زیاد گرفت و ضمناً با نهایت جوانمردی اظهار داشت که من پس از گرفتاری تمام تقصیرهای ناشیه از شلیک و احیاناً کشتن قزاقها را به گردن گرفته و اقرار خواهم کرد و چون شما به جز قربت من گناهی نداری با انکار از داشتن تفنگ و شلیک آن به زودی رهایی پیدا خواهی کرد. بنابراین مبادا بدین امر اعتراف نمایی.

خلاصه، پس از اتمام فشنگها نارنجکی به طرف آنها انداخت و سپس بدون بیم و هراس مهبای تسلیم شد من از این فرصت کوچک حد اعلائی استفاده را نموده طوری وضع ظاهر خود را آراستم که هیچ کس تصور نمی‌کرد در جنگی شرکت داشته‌ام و در وقت ورود قزاقها به حدی جبن و هراس از خود نشان دادم که به حال رقت آوردند و با قنداق تفنگ و شوشکه سر و صورت و شانه شیخ احمد را مجروح ساخته و در بین صاحب منصبی رسید و گفت امر اکید است که مدیر روزنامه را زنده ببریم. و اشاره به من گفت چرا این آخوند را دستگیر نمی‌کنید، مگر این قدر شعور ندارید که دو تفنگ به طرف ما تیراندازی می‌کرد و با صدور این اخطار مرا نیز با پشت شوشکه و قنداق تفنگ خدمت بسزا کردند و در بین راه نیز نسبت به هر دوی ما از فحاشی و کتک زدن فرو گذار نکردند تا رسیدیم به باغشاه و در آنجا باز این صحنه تکرار شد و بعداً به سخت‌ترین وجهی با غل و زنجیر ما را در انبار جدا جدا زندانی نمودند و شب مرا شکنجه کردند و شلاق زدند و نسبت به دو موضوع از من اقرار و اعتراف می‌خواستند.

شهادت و آزادی

دژخیمان می‌گفتند چون پسر برادرت چندی پیش به کالسکه محمد علی میرزا نارنجک انداخته باید همدستان او را معرفی نمایی، دوم می‌خواستند که دخالت خود را در مدافعه و تیراندازی به قزاقها در روز دستگیری تشریح کنم. البته نسبت به موضوع اول نه من اطلاعی داشتم و نه روح القدس مرتکب این عمل شده بود و راجع به موضوع دوم چون یقین داشتم در صورت اقرار کشته خواهم شد شکنجه و زجر را تحمل و از اقرار خودداری نمودم.

و بیت انترنک سایه
شیران ۱۷ قران
ولایت خراسان ۱۷ قران
روسه ۵ سنت
سار سمانک خارجه
۱۰ قرانک
قیمت املاکات
طبری پیکران

روح القدس

روزنامه روح القدس
روز دوشنبه ۲۵ جمادی الثانی ۱۳۲۵
مکاتب بی مضایق
خواهد شد چه درج
شود با آیداد صاحبین

چون استراده اندازد قیمت بکثرت مددینار وجه انترنک بهماز غیر موافقت میشود
جرده ایست آزاد علمی و سیاسی و برویتکی بحث میباشد و ایضا اشرفیات و مائون طهری مایع و اظهار مطالب
بنازخ دوشنبه ۲۵ خود بود مقالات عام القمه درج میشود شهر جلاله ۱۳۲۵

حساب نکرده و سلام چون خردمان دربار جلدیکه	(بسم الله الرحمن الرحيم)
بشارت	حمدنامه و نای نامعه و مالک الکرام است که نعمت
تجدید دولت و عروسی عکس	کامله اربابان و از وزیر بار خرم مستبدین بجای تجدید خلعت
تجدید دولت و عروسی عکس	آزادی و شروعت و بر اندام ماوشاید
تجدید دولت و عروسی عکس	(فذلک فضل الله یؤتی من یشاء)
تجدید دولت و عروسی عکس	این ایام که دولت ایران در عداد دول کسبی تریبون سعوه
تجدید دولت و عروسی عکس	صاحب مجلس پارلمان است هم زبانم بگمان آواز است بر هر
تجدید دولت و عروسی عکس	فرهی از افراد اشرفان ایران آواز و او واجب است که
تجدید دولت و عروسی عکس	بتوسط زبان و قلم سماعی خودشان را مینویسند و از
تجدید دولت و عروسی عکس	خدمت و عتاب نسبت بجای دولت مینویسند غایب شاید
تجدید دولت و عروسی عکس	بهست کله ارباب همت و غیرت این دولت و روان که کفش
تجدید دولت و عروسی عکس	ایران است از حدیث ذلت باوج عزت مروج نماید ایران و
تجدید دولت و عروسی عکس	ایرانیکه تا چند سال قبل محل امن و امان و ملیت آینه سار دول
تجدید دولت و عروسی عکس	و ملل و مردان ذلت حایت و صیانت اجاب و همسایگان رحمت
تجدید دولت و عروسی عکس	یابد و آبروه سابق الایام جو یابد و نام ایران و ایرانیکه
تجدید دولت و عروسی عکس	ماختار تمام دول بوده پهلای شرف از زمان پشته شده و پیش
تجدید دولت و عروسی عکس	از زمان سار دول ممالک ابرار از هر صر و وحیلت

را با نهایت شقاوت در یکی از چاههای انبار زجرکش نمودند. حال ماندن شما علاوه بر بی نتیجه بودن قطعاً موجب دستگیری مجدد خودتان و درد سر و زحمت من خواهد شد. دیدم لجاجت دیگر سودی ندارد و به راستی ممکن است برای این مرد خیر که پاس دوستی پدرم را تا پای جان رعایت نموده است زحمت فراوان ایجاد شود، لذا شبانه با اسب و پولی که این دوست نادر الوجود در اختیارم گذاشت حرکت نمودم. خلاصه پدر روح القدس پس از استحضار از مرگ جانگداز جوان سی و چهار ساله و یگانه فرزند ذکور خود نتوانست این مصیبت و غم بزرگ را تحمل نماید و در عقبه بیماری مختصر بلرزد زندگانی گفت.

اینکه در برخی از تواریخ مرحوم روح القدس را شیخ علی و عمویش را شیخ ابراهیم خوانده اند صحیح نیست و آنچه مطابق با واقع و صحیح می باشد شرحی است که در بالا به عرض رسید.

نوشته بالا از تقریرات شیخ عبدالجواد تربتی عموی کوچک سلطان العلماست که بنا به نوشته اش او نیز همراه سلطان العلماء در مقابل قوای دولتی و مستبدین ایستادگی از خود نشان داده و یکی از بیست و دو تن زنجیری باغ شاه بوده. در تصویری که از اسرای مشروطه گرفته اند و اسامی آنها در بسیاری از کتابهایی که درباره مشروطه نوشته اند ثبت شده همه جا نام شیخ عبدالجواد را شیخ ابراهیم ثبت کرده اند و به نام برادرزاده شیخ احمد سلطان العلماء معرفی شده است در صورتی که شیخ عبدالجواد درست و شیخ ابراهیم نادرست است و او عموی سلطان العلماءست نه برادرزاده اش. تأکید در این نوشته می آوریم که عکس یاد شده از شیخ عبدالجواد تربتی عموی کوچک روح القدس است و نه از برادرزاده اش این تصویر را با بیت زیر معرفی کرده اند:

خواهی که دادت بر درد عهد سلسنه بیداد را

منت بکش گردن، بنه زنجیر استبداد را

روزنامه روح القدس

اولین شماره روزنامه روح القدس روز دوشنبه ۲۵ جمادی الثانی ۱۳۲۵ قمری در تهران منتشر شد و تا زمان شهادت سلطان العلمای خراسانی جمعاً ۲۸ شماره منتشر شده است که تاریخ آخرین شماره آن ۱۷ جمادی الاول ۱۳۲۶ قمری می باشد!

پس از قتل فجیع سلطان العلماء تبعید و فرار آزادیخواهان آغاز شد و میرزا علی اکبر خان دهخدا که سر دبیری روزنامه روح القدس را به عهده داشت مجبور به ترک پایتخت و اقامت در اوردئون شد و به پاس دوستی و ارادت خود به سلطان العلماء چند شماره روزنامه روح القدس (۲) را در این شهر انتشار داد که شماره اول آن در مورخ سه شنبه ۲۴ صفرالمظفر ۱۳۲۷ منتشر شد.

پی نویسیها:

۱. مجموعه روزنامه روح القدس، به کوشش محمد گلین، چاپ اول، تهران، نشر چشمه، ۱۳۶۱

۲ - صدر هاشمی می نویسد: در این دوره فقط ۳ شماره روزنامه روح القدس به کمک مالی معاضد السلطنه و مدیریت میرزا غنی اکبرخان دهخدا با همان سبک گذشته منتشر شد